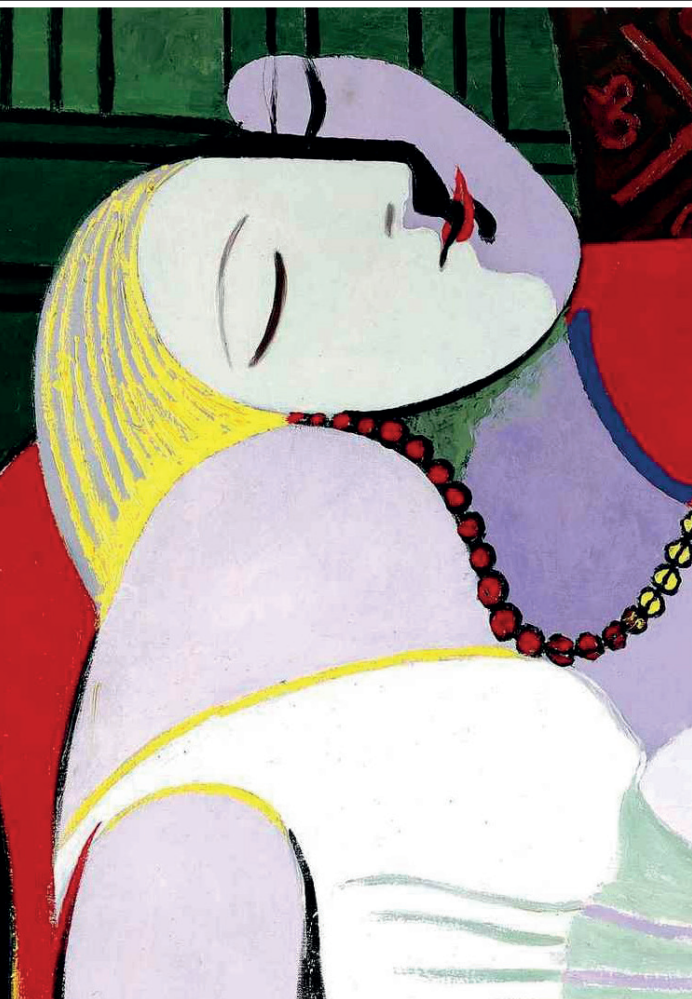


KAFISHOT

אפישוט





حسین
کریمزاده

مدیر وبسایت
@hosseinkarimzadeh.art



انوشه
صادقی آزاد

طراح گرافیک
@anooshehsa



حسن
کریمزاده

مدیر هنری
@hassanland



نادر
داودی

سر دبیر
@naderdavoodi



اردیبهشت ۱۴۰۴



STORY MATTERS

ART | FOOD | LIFE | STYLE

دانلود رایگان تمام شماره‌های کافی‌شات
از طریق زبانه‌ی پستو ممکن است.

مطالب خود را به صفحه‌ی اینستاگرام کافی‌شات پیشنهاد دهید.
نوشته‌ی شما نباید بیشتر از ۱۰۰ کلمه باشد.

با تشکر از
افشین معماریان، هومن حمدان، مینا هاشمی و مریم دونفری



HIGH.GRAPHIC STUDIO

^03

گرافیک

30

5

سرمقاله

فرمول یک

36

6

زندگی

فوتبال

40

9

گزارش جلد

داستان

45

16

داستان

فیلم و سریال

50

18

عکاسی

موسیقی

54

22

طراحی

سینگل شات

60

24

معماری

G





KITCHEN ROSE
isn't a product, It's a Lifestyle

📷 kitchenrose.co



کافه تا کافه

سیداحمد محیط طباطبایی

@ahmad_m_tabatabai

کافه يك پديده‌ی شهری است و آن را در شهرها جست‌وجو می‌کنیم. کافه‌ها جایی هستند برای آمدن افرادی که به فضا نیاز دارند و کیفیت چیزی است که در مرتبه‌ی دوم قرار می‌گیرد. اصالت و کاراکتر فضایی که به آن وارد می‌شویم مهم‌تر از هر چیز است. کیفیت پذیرایی تابعی است از کیفیت محیط کافه. کافه‌ها قبل از انقلاب در واقع پاتوق افراد مختلفی بودند که تعاریف مشخصی داشتند، مبتنی بر سلیقه‌ها و علائق‌شان. علاقه‌های روحی، اجتماعی، طبقاتی، اقتصادی و یا هر چیز دیگری که آدم‌ها پاتوق خود را بر اساس آن انتخاب می‌کنند. کافه‌ی روزنامه‌نگار با کارمند اداره یکی نیست.

حُرّات کج سلیقگی

هورناز وہابی

@_hoornaz_

بارها پیش آمده که از علاقه به یک فیلم کمدی، بی‌ارزش، یک داستان عوامانه، یک بازیگر دوزاری، یک آهنگ شش‌وهشت و یا یک باور مزخرف شرمنده بودیم و با دقت این علاقه‌مندی را از دیگران پنهان کردیم تا از متهم شدن به کج‌سلیقگی فرار کنیم.

سال‌ها پیش با *mon péché mignon*، معادل فرانسوی این تمایل آشنا شدم و با وجود توضیحات و مثال‌هایی که شنیدم، برایم بسیار گنگ و مبهم بود؛ ولی از این که دیگران هم در سطحی جهانی با این وسواس بیگانه





نیستند، کمی تسلی پیدا کردم. بعدتر به عبارت انگلیسی my guilty pleasure برخورد و هر چند به زیبایی و گویایی معادل فرانسوی اش نبود، اما دیدم انگار به فارسی، به این مساله‌ی جالب، عامدانه توجهی نکردیم و از آن صحبتی به میان نمی‌آوریم.

می‌خواهم جسارت کنم و آن را «جرات کج‌سلیقگی» بنامم. رومن رولان هم پیشتر در جایی گفته بود: «جرات کنید راست و حقیقی باشید. جرات کنید زشت باشید! اگر موسیقی بد را دوست دارید، رک و راست بگویید. خود را همان که هستید نشان بدهید. این بزک ته‌وع‌آور دورویی و دوپهلویی را از چهره‌ی روح خود بزدايید و با آب فراوان بشوید!»



کوبیس

حسین کریمزاده

hosseinkarimzadeh.art



سبک کوبیسم حدود سال ۱۹۰۷ در فرانسه شکل گرفت؛ در اصل یک واکنش بود به نقاشی‌های سنتی که سعی می‌کردند طبیعت را دقیق و واقعی نشان دهند. هنرمندان این سبک عقیده داشتند که واقعیت

چیزی نیست که با چشم دیده می‌شود؛ باید بتوان عمق، فرم، و ذهنیت‌مان از یک موضوع را نیز نشان داد.

سبک کوبیسم یکی از جریان‌های مهم و تأثیرگذار در هنر مدرن قرن بیستم - هم در نقاشی و هم در مجسمه‌سازی - بود. این سبک



سعی می‌کند اشیاء را نه از یک
زاویه‌ی خاص، بلکه به‌طور هم‌زمان
از چند زاویه‌ی دید مختلف نشان



دهد و به‌جای تقلید واقع‌گرایانه از
طبیعت، فرم‌ها به اشکال هندسی
ساده مثل مکعب، استوانه، کره



و مخروط تجزیه می‌شوند. حذف پرسپکتیو
سنتی و تمرکز بر ساختار و تحلیل فرم، از دیگر
ویژگی‌های کوبیسم است.

سبک کوبیسم به دو دوره تقسیم می‌شود.
دوره‌ی اول، کوبیسم تحلیلی - سال‌های
۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ - که بیشتر تمرکز روی تحلیل
دقیق فرم‌هاست و شامل آثار پیچیده، تیره و
ساختارشکن می‌شود. دوره‌ی دوم، کوبیسم
ترکیبی - از ۱۹۱۲ به بعد - که از کلاژ، رنگ‌های



روشن‌تر، و ترکیب عناصر واقعی مثل تکه‌های روزنامه یا پارچه استفاده می‌شود.

از پابلو پیکاسو، ژرژ براک و خوان گریس به‌عنوان نقاشان برجسته‌ی این سبک می‌توان نام برد.

کوبیسم فقط به نقاشی محدود نبود، بلکه مجسمه‌سازها

هم از ایده‌هایش برای خلق فرم‌های جدید بهره بردند. استفاده از حجم‌های زاویه‌دار، ترکیب چند زاویه دید و استفاده از فضای منفی در یک مجسمه، حذف جزئیات واقع‌گرایانه و تأکید بر فرم هندسی و تجزیه ساختار بدن یا اشیاء از ویژگی‌های سبک مجسمه‌سازی کوبیسم بود.

سبک کوبیسم در مجسمه‌سازی شاید به‌اندازه‌ی نقاشی شناخته‌شده نباشد، ولی تأثیر عمیقی داشته است. مجسمه‌سازهای

کوبیست سعی کردند همان ایده‌های تجزیه‌ی
فرم، هندسه و چندزاویگی را در حجم پیاده
کنند.

مجسمه‌سازان مهم سبک کوبیسم عبارت
بودند از پابلو پیکاسو، ژاک لیب‌شیتز و الکساندر
آرکی‌پنکو.



– الکساندر آرکی‌پنکو



سبیل

حریر غریب پور

📷 harirgharibpourofficial

بویان پَر گُتِ شوهرِ رسته سیاسی اش لم داده!
توکا جون ته مانده‌ی فَنجانِ قلم سبزِ عتیقه
را داخل نعلبکی می‌چکاند! شوهر بویان پیپ
به لب، داخل جیب‌هایش را می‌گردد!
توکا جون فَنجان را می‌چرخاند: یه شعله
آتش می‌بینم!

بویان تُرش می‌کند: توکا جون... یه چیز بهتر بین!
توکا جون اخم می‌کند: چشم بوسلطنه!
شوهر بویان کبریت می‌کشد!
توکا جون فَنجان را می‌چرخاند: یه پاکت، یه
نامه، یه خبر!

شوهر بویان دهانش باز مانده: بله... بله...
خب؟

توکا جون عینکش را جابه‌جا می‌کند: یه میز
بزرگ...

بو می‌کشم: لیمو... چیزی رو گازه؟ ...
لیمو جیغ می‌کشد: آتش... سبیلتون!
کبریت به سبیل شوهر رسته‌ی سیاسی گرفته
و شعله می‌کشد! پارچ آب یخ را روی رسته‌ی
سیاسی خالی می‌کنم!

نصف سبیل سوخته، بویان بادش خوابیده،
مامان رهی آهسته می‌پرسد: نتیجه‌ی نامه
چی شد؟

خوش روی عکاس

نادر داودی

 naderdavoodi





این‌که ابوالقاسم خوشرو اخیراً در کدام مسابقه‌ی جهانی چه جایزه‌ای دریافت کرده اینقدر مهم نیست که حالا پس از سالیانی دراز از دوره‌ای که او معاون هنری ارشاد بوده، می‌بینیم که زندگی خود را با عشق به عکاسی و چالش‌های آن پرمعنی‌تر کرده است و گویی که یک مدیر اجرایی ارشد در ایران اکنون به دنبال آن است تا ارثیه‌ای که از

خود به جا می‌گذارد، هنر باشد و تجربه‌ی او از درک هنری.

خوشرو بیش از چهار دهه است که عکاسی می‌کند؛ و عکاسی را در دوران انقلاب در کنار کاوه گلستان و عباس عطار آغاز کرده، با این تفاوت که هنوز عکس‌های مستند و خیابانی او را ندیده‌ایم. خوشرو دوره‌های طراحی و نقاشی را نیز در نزد استادانی چون فرامرز پیلارام، غلامحسین نامی، هانیبال الخاص و مرتضی کاتوزیان گذرانده. از کودکی نقاشی را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و زیر نظر استاد یگانه بهمن آغاز کرده و تمام این‌ها اکنون در خدمت عکاسی‌اش قرار گرفته. حالا باید منتظر باشیم تا در سال‌های آینده او از گنجی نادیده از عکس‌های روزگار انقلاب و جنگ رونمایی کند و ما را به جلوه‌هایی از تاریخ معاصر کشور آشنا سازد که نه از چشم یک

روزنامه‌نگار یا خبرنگار که از دیدگان
یک دانشجوی انقلابی وقت ثبت
شده است. دانشجویی که بر وقایع
و اشخاص اطراف خود آشنایی و
اشراف داشته است.

📷 khoshro282

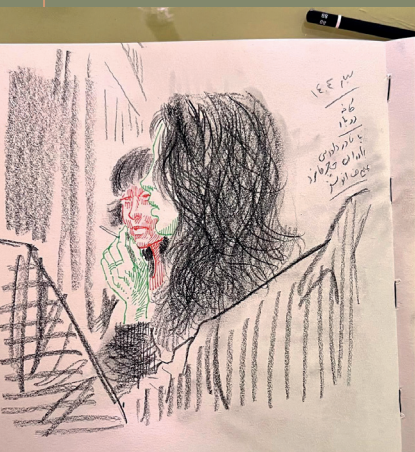


برگی در باد

بزرگمهر حسین پور

bozorgmehrhossinpour

نشسته بودیم کافه دوبار. با نادر و علیرضا و
دوقلوها. دو تایی اومدن پشت سر نادر و علیرضا
نشستن. چشماشون حوصله نداشت. انگار
حوصله‌ی خودشونم نداشتن. با خودشون



و کسی حرف
نمی‌زدن. منتظر
هم نبودن.
سیگار پشت
سیگار. سکوت
و ما حرف و
حرف و حرف...!
حتا به حرفای
ما هم گوش
نمی‌کردن. سرد

بودن و سوز داشتن. ننه پاییز و ننه سرما. دست
دختری که سیگار می‌کشید استخوانی و خشک
بود. از پشت شونه‌ی علیرضا که بیرون زده بود
حسی از درخت کوچیک خشک شده‌ای رو به
من می‌داد که سیگاری رو به زور لای شاخه‌های
خشکش گیر داده بودن. بعد یک ساعت بلند
شدن و رفتن. عین برگ خشکی که باد با خودش
می‌آره و دوباره با خودش می‌بره دور شدن.

کافه بوداپست چنگدو

فرناز گسلی

📷 farnazgosili

Budapest Chengdu Cafe





کافه بوداپست در چنگدوی چین به لحاظ بصری با الهام از فیلم هتل افسانه‌ای بوداپست از فیلمساز مشهور وس اندرسون، طراحی شده است.

خلق فضایی با استانداردهای زیبایی‌شناسی
وساندرسون، فضایی دعوت‌کننده با
کاراکتری غافلگیرکننده و برای میزبانی
بین‌المللی طراحی شده است.





نمای این بنا به واسطه‌ی قاب کردن ورودی، حس دعوت‌کنندگی دارد. کافه بودا پست حس زنانگی، سبکی و شادی را به کاربران القا می‌کند. استخر توپ صورتی‌رنگ، علائم راهنما از جنس لامپ‌های نئون و صندلی‌ها همگی عامل به وجود آوردن نوعی حس شیطنت و بازیگوشی در این فضا هستند.

لایه‌ها، پله‌ها و سایر المان‌های طرح، مشتریان را تشویق به کشف این فضا می‌کند. دید به تراز همکف این کافه از ترازهای بالایی تأمین شده است. طاق‌های متقارن، نشیمن‌های توکار و قفسه‌ها را قاب کرده‌اند. پله‌ها راه ارتباطی به تراز بالاتر هستند که انتهای آن‌ها در حقیقت به طبقه‌ی دیگری ختم نمی‌شود، بلکه این پلکان با قفسه‌ها و شومینه‌ها و کانتر میز بار که از جنس مرمر طراحی شده است، تلفیق می‌شوند.





فضای صورتی رنگ سرویس‌های بهداشتی این کافه نیز در تضاد با رنگ سبز نوستالژیک استفاده شده در کافه بوده و به نوعی ورود به این فضا، غافلگیرکننده است. مشابه اثر وس اندرسون، طراحی این فضا نیز تخیلی بوده و احساسات را برمی‌انگیزد. این کافه، تفسیر مدرن و مینیمالیست از اثر وس اندرسون است.

من و گرافیک

حسن کریمزاده

hassanland



گرافیک، به‌ویژه شاخه‌ی پوستر آن، به‌عنوان یک ابزار بصری قدرتمند می‌تواند نقش قابل توجهی در ایجاد آگاهی در جامعه ایفا کند. این تأثیر به‌واسطه‌ی ویژگی انتقال سریع و مؤثر پیام از طریق ترجمه‌ی خلاصه‌شده‌ی بصری و آیکونیک مفهوم، قابلیت تکثیر آسان در شبکه‌های اجتماعی، و همچنین توان تأثیر احساسی با بهره‌گیری از فرم‌ها و رنگ‌ها ایجاد می‌شود.





اصولاً هنر گرافیک با سفارش، معنا پیدا می‌کند و به‌طور عمده در بیشتر کشورها در خدمت کسب‌وکارها و محصولات تجاری و فرهنگی‌ست و نباید توقع بیشتری از او داشت؛ اما بالقوه این قابلیت را نیز دارد که با استفاده‌ی خلاقانه از نمادهای کهن بومی و سنتی، جلوه‌ای معاصر به عناصر فرهنگی یک کشور ببخشد و هویت ملی آن را به شکلی جذاب و قابل فهم برای نسل‌های جدید و حتی مخاطبان جهانی بازنمایی کند.

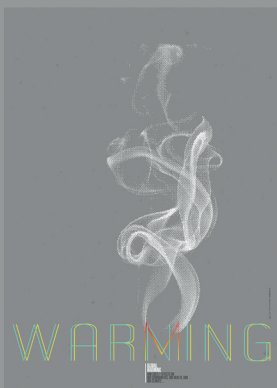
انتخاب رنگ‌ها بستگی به هدف طراحی و سفارش دارد، اما به‌طور کلی برای من تأثیر روانشناختی رنگ‌ها به‌دلیل اثرگذاری مستقیم آن‌ها بر احساسات و درک مخاطب اولویت دارد.

LEAN IN WOMEN, WORK, AND THE WILL TO LEAD



Photo: Michael Grecco

اما بعضاً نیم‌نگاهی هم به روندهای رنگی روز دارم؛ چرا که ترکیب هوشمندانه‌ی این دو عامل، بهترین نتیجه را در طراحی به همراه خواهد داشت. در دوران فعالیت‌م که «اجبار»ی هم نبوده، به‌شخصه انتخاب من برای بخش‌های حیاتی و مهم آثارم (عمدتاً گرافیک) رنگ سفید



بوده. تناقض وجودی سفید را دوست داریم؛ از یک طرف به واسطه‌ی خنثی بودن‌اش می‌تواند میزبان معتمدی برای هر‌المان و رنگی باشد تا ابراز وجود کنند، از طرفی به‌دلیل بی‌کرانگی‌اش بر روی هر بستر رنگی‌پی که قرار می‌گیرد تبدیل به پر قدرت‌ترین عنصر تصویر می‌شود و رقیب می‌طلبد!

آثار گرافیک توانائی تأثیر بر درک، احساسات و تصمیم‌گیری افراد را دارند و در سوق دادن اجتماع به سمت رفتارهای مسئولانه‌تر و آگاهانه‌تر کمک‌دست موثری هستند. در مقوله‌ی ترغیب، آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی، همیشه پای یک طراح گرافیک در میان بوده. آن‌ها با بهره‌گیری از

Could you do that for me?

¥€\$

روش‌های مختلف نظیر اینفوگرافی‌ها، تبلیغات مطبوعاتی و شهری، کمپین‌های بصری و همچنین استفاده از تصاویر احساسی و نیز داستان‌سرایی بصری، و یا حتی با یک تایپوگرافی ساده می‌توانند نگرش‌ها را تغییر داده، احساسات مخاطب را برانگیخته و او را به انجام یا ترک یک رفتار خاص ترغیب کنند.



آغاز یک پایان

علیرضا انوشفر

alirezaanooshfar

در مسابقات جایزه بزرگ ژاپن که ششم آوریل ۲۰۲۵ در پیست سوزوکا برگزار شد، تیم ردبول با طرحی خاص و استفاده از رنگ سفید بر خودروهای خود، رونمایی کرد. الهام بخش این رنگ آمیزی، خودروی کلاسیک هوندا RA272 بود؛ مدلی که در سال ۱۹۶۵، نخستین پیروزی هوندا در رقابت های فرمول یک را به ثبت رساند.



این حرکت نمادین ردبول،
به منظور گرامی‌داشت همکاری
طولانی و موفقیت‌آمیز با
هوندا، به مناسبت آخرین
حضور مشترک آن‌ها در خاک
ژاپن انجام شد؛ شراکتی که در
انتهای فصل ۲۰۲۵ به پایان
می‌رسد و ردبول از فصل
آینده پیشران‌های خود را از
شرکت فورد تأمین خواهد کرد.





این نخستین حضور یوکی
تسونودا در ترکیب اصلی تیم
ردبول در کشور زادگاهش بود.



حسین کریمزاده

📷 [hosseinkarimzadeh.art](https://www.hosseinkarimzadeh.art)

کینگ کان



الیور کان، متولد ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹ (۲۵ خرداد ۱۳۴۸) یکی از اسطوره‌های تاریخ فوتبال آلمان و جهان است. کان فوتبال حرفه‌ای را در سال ۱۹۸۷ با باشگاه زادگاهش - کارلسروهه - آغاز کرد و به سرعت به عنوان دروازه بان اول مطرح شد. کان در سال

در ۱۹۹۴ به باشگاه بایرن مونیخ پیوست. در این باشگاه او تبدیل به یک نماد شد و سال‌ها دروازه‌بان شماره‌ی یک بود و با این تیم ۸ قهرمانی بوندس‌لیگا، ۶ قهرمانی جام حذفی، یک قهرمانی لیگ قهرمانان اروپا (۲۰۰۱)، یک قهرمانی در جام بین‌قاره‌ای (۲۰۰۱) و یک قهرمانی در سوپرکاپ آلمان و اروپا کسب کرد.





الیور کان، تعداد ۸۶
بازی ملی برای تیم
ملی آلمان انجام
داد و در جام جهانی
۲۰۰۲، به عنوان
نایب قهرمانی
دست یافت و توپ
طلای جام را کسب
کرد.

کان به خاطر روحیه‌ی رقابتی، جدیت بی‌نهایت، رهبری تیم و واکنش‌های خیره‌کننده‌اش معروف بود. او یک رهبر واقعی در زمین بود و بارها تیمش را از شکست نجات داد. صدای فریادهایش در محوطه‌ی جریمه، انگیزه و تمرکزش مثال‌زدنی بود. او سال ۲۰۰۸، در سن ۳۹ سالگی از فوتبال خداحافظی کرد.



تُپلی

گی دو موپاسان

#guydemaupassant

تُپلی Boule de Suif روایتِ اولویتِ غریزه‌ی بقا و پیشی گرفتنِ آن از تمام اخلاقیاتِ ساخته‌ی بشر در مواقعی است که منافع و امنیتِ آدمیزاد به خطر می‌افتند.



داستان در خلال یکی از جنگ‌های پروس (آلمان) و فرانسه در قرن نوزدهم اتفاق می‌افتد. ده تن از اهالی یکی از شهرهای مرزی فرانسه برای فرار از نیروهای اشغالگر پروس تصمیم می‌گیرند سوار یک کالسکه شوند.

داخل کالسکه یک فاحشه که نام اصلی او Elisabeth Rousset است، یک کُنْتِس، یک زوج مغازه‌دار از طبقه‌ی متوسط، یک کارخانه‌دار ثروتمند و همسرش، یک روشنفکر جمهوری‌خواه، دو زنِ راهبه و چند بورژوازی دیگر هستند که سبب می‌شوند کالسکه یک جهان کوچک از جامعه فرانسه را تشکیل بدهد. الیزابت که برخلاف باقی مهمان‌ها شخصیتی رُک و غیرنمایشی دارد نه به نظرات سیاسی باقی حاضران در کالسکه گوش می‌دهد و نه محافظه‌کار و محاسبه‌گر است. برخلاف بقیه که پس از پیمودن چند ساعت از راه گرسنگی را سرکوب می‌کنند و آذوقه‌هایشان را رو نمی‌کنند، تپلی (الیزابت) سبد غذایش را باز می‌کند و به بقیه هم تعارف می‌کند.

مهمان‌ها که دربدو ورود و به دلیل دانستنِ شغلِ تپلی با اکراه و انزجار به او نگاه و از همسفر بودن



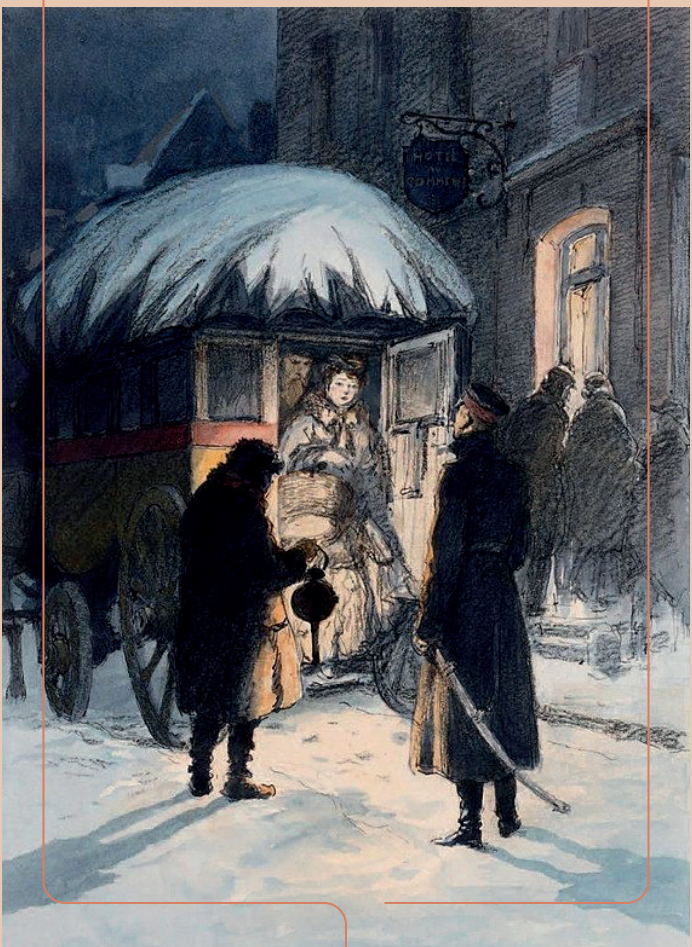
با او احساس حقارت می‌کردند، دست رد به غذاهای خوشمزه تپلی نمی‌زنند.

در این میان کالسکه به دلیل هوای بد و مه گرفتگی وارد نواحی تحت اشغال آلمانی‌ها می‌شود و اعضای کالسکه که برای شب‌مانی به یک مسافرخانه مراجعه می‌کنند، متوجه حضور نظامیان پروس در آنجا می‌شوند.

افسر آلمانی تمام اعضای کالسکه را در مسافرخانه بازداشت می‌کند و پس از دو روز که فرانسوی‌ها جویای دلیل می‌شوند، افسر آلمانی به آن‌ها می‌گوید شرط آزادی‌شان این است که تپلی بپذیرد که یک شب پیش او بخوابد.

فرانسوی‌ها که ابتدا از شنیدن این درخواست

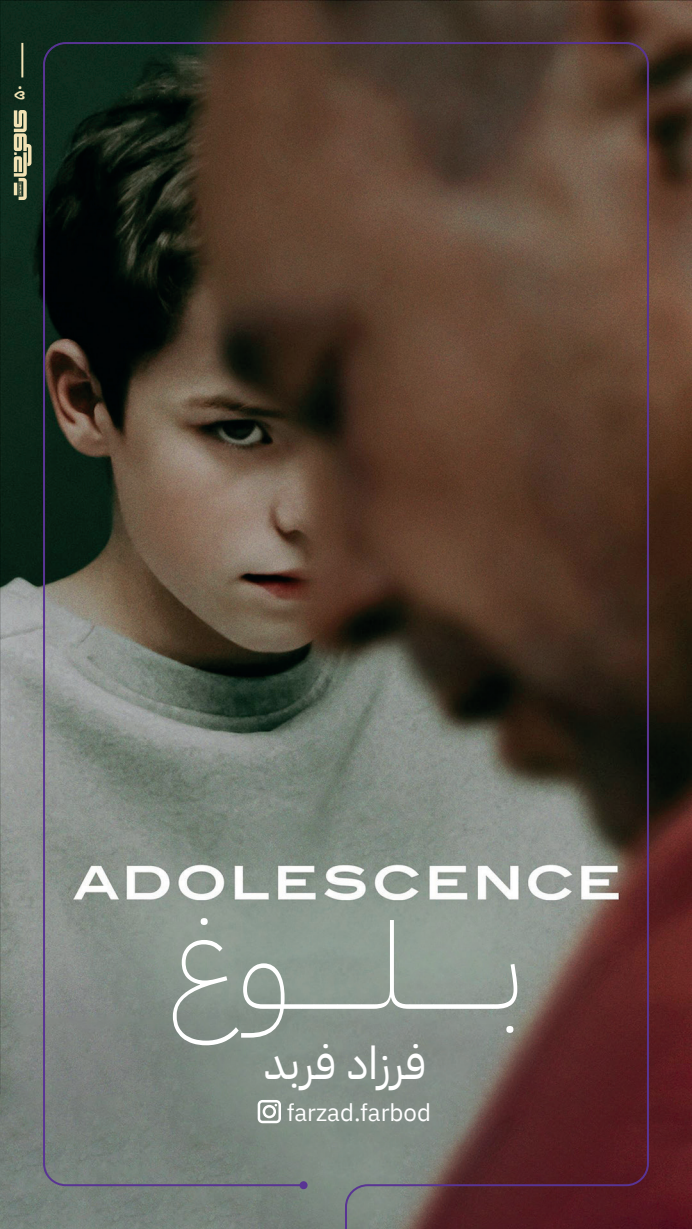
بی‌شرمانه خشمگین شده بودند، رفته‌رفته از
غرور و مقاوت الیزابت برای نخوایدن با افسر
آلمانی به ستوه می‌آیند.
روشنفکر، ثروتمند، راهبه و تاجر همه دست به



یکی می‌کنند تا تُپلی را راضی به قحبگی کنند. موپاسان در این داستان به طرز شگفت‌انگیزی وابسته بودن اخلاق به شرایط را نشان می‌دهد. تمام کسانی که تا چند ساعت پیش ظاهراً فاحشگی را زشت و قبیح می‌دانستند، به هر روشی که بلد بودند از توجیهات مذهبی تا شیوه‌های رایزنی تجاری استفاده می‌کنند تا دختر بی‌نوا را راضی کنند با افسر آلمانی بخوابد.

صحنه‌های پایانی داستان یک تراژدی محض است. تُپلی برخلاف غرور و خواست قلبی برای خیر جمعی با افسر آلمانی خوابیده، کالسکه در حال حرکت است و افرادی که در روز روشن برای تُپلی دیوٹی کرده‌اند، حالا آذوقه‌هایشان را در آورده‌اند و می‌خورند.

تُپلی گرسنه و غمگین در گوشه کالسکه نشسته و به جماعتی نگاه می‌کند که دوباره بر سر میهن، غرور، آزادی، خدا و پاکدامنی حرف می‌زنند. هیچکس به الیزابت نگاه نمی‌کند، ولی گی دو موپاسان او را در تاریخ ادبیات جهان جاودانه می‌کند. دختری مهربان و پاک که بین فاحشه‌های واقعی نشسته است.



ADOLESCENCE

بلوغ

فرزاد فرید

 farzad.farbod

ژانر: درام جنایی-روان شناختی
پدیدآورندگان: جک ثورن و استیون گراهام
کارگردان: فیلیپ بارانتینی
بازیگران: استیون گراهام، اشلی والترز، فی ماری،
مارک استنلی، اوون کوپر و...
مینی سریال چهار قسمتی
سال پخش: ۲۰۲۵





در شهر کوچکی در انگلستان پسر بچه‌ی سیزده ساله‌ای به اتهام قتل همکلاسی‌اش دستگیر می‌شود. سریال به جای این که بر خود قتل و پیدا کردن قاتل متمرکز باشد، به طرز هوشمندانه به حواشی این اتفاق از جمله وضعیت خانواده‌های قاتل و مقتول، نقش شبکه‌های اجتماعی، مسائل بین بچه‌های مدرسه و وضعیت و دغدغه‌های نوجوان دنیای مدرن می‌پردازد. چهار قسمت سریال به شکل پلان سکانس و بدون کات فیلمبرداری شده و بازی‌ها همه درخشانند. به خصوص بازی اوون کوپر در نقش نوجوان متهم و پدرش استیون گراهام که یکی از دو خالق سریال هم هست.

بعضی آن را کامل‌ترین سریال چند دهه‌ای
 اخیر بریتانیا می‌دانند و البته تماشای
 آن برای والدین ممکن است تجربه‌ای
 دردناک باشد. بلوغ نه تنها برگرفته از
 جامعه‌ی مدرن بریتانیاست بلکه از زمان
 پخش آثار اجتماعی، آموزشی و سیاسی
 آن بر این جامعه بسیار بوده و علاوه بر
 تماشاگران عام نظر منتقدان حرفه‌ای را
 هم خیلی جلب کرده.



آواها و نواهای افریقایی

کاوه صادقی آزاد

📷 kavehsadeghiyazad



آواز ماسای‌ها

ماسای‌های کنیا و تانزانیای شمالی اصولاً نیازی به همراهی ساز ندارند و موسیقی آوازی در میان این قوم بسیار پُررنگ بوده و به صورت «سؤال و جواب» اجرا می‌شود. جمله‌ی اول توسط سرگروه و بخش «جواب» توسط گروه خوانده می‌شود.





نیجریه، اودو (کوزه)

کشاورزی کار عمده‌ی مردمان قبیله‌ی ایبو و مهم‌ترین محصول‌شان سیب‌زمینی شیرین (یام) است. هر ساله ایبوها به مناسبت برداشت محصول با اجرای رژه، رقص و موسیقی جشن می‌گیرند. آن‌ها در این فستیوال از سازهای کوبه‌ای زیادی مثل اودو استفاده می‌کنند. این ساز توسط زنان ساخته می‌شود و با انگشتان و کف دست نواخته می‌شود.

سال گریز و انتظار

میلاد اخگر

milad.akhgar

سال ۲۰۲۵ برعکس دیگر سال‌های میلادی، برایم
معنای متفاوتی دارد، سال بازگشت گروه oasis
گروه موسیقی محبوب من، که بالاخره از حالت
شایعه خارج شد و به حقیقت پیوست.



امسال بعد از ۱۶ سال Noel و Liam Gallagher اختلاف‌ها را حداقل در زمینه‌ی کاری کنار گذاشتند و راضی شدند برای یک تور بزرگ در سال ۲۰۲۵ با هم همکاری کنند. توری که از بریتانیا و اروپا آغاز می‌شود و به آمریکای شمالی می‌رود و گفته می‌شود که شاید به استرالیا و ژاپن هم برود. باید دید که آشتی این دو برادر فقط کاری است یا آن‌ها روابط خانوادگی را از سر گرفته‌اند. با اینکه هنوز مصاحبه‌ی رسمی از آن‌ها منتشر نشده، اما به محض انتشار خبر در تابستان ۲۰۲۴ عکس‌هایی



حاصل از یک فتوشوت مشترک از آن‌ها در سایت‌ها و صفحه‌های رسمی گروه منتشر و به سرعت پخش شد. غیر از آن فتوشوت، یک سری شایعه و عکس پاپاراتزی هم درآمد که آن‌ها در استودیو مشغول کار یا تمرین هستند و یا فرزندانشان باهم دیده شده‌اند.

از شب اجرای کنسرت پاریس در سال ۲۰۰۹ تا همین امسال گروه oasis از هم پاشیده بود و از حدود دو سال بعد شایعه‌های بازگشت منتشر و رد می‌شد، اما سال ۲۰۰۹ برابر با سال ۱۳۸۸ خورشیدی، سالی بود که من و دوستانی که با هم گروه oasis را دوست داشتیم و ابتدا نوار و کاست‌ها و بعدها فایل‌هایش را رد بدل می‌کردیم، دیگر کمتر همدیگر را دیدیم. بعد از ۸۸ کم‌کم آن اکیپ منزوی‌تر شد، بعضی‌ها به فکر ازدواج افتادند، بعضی با کار مشغول شدند، بعضی به خارج از کشور یا بیرون از تهران مهاجرت کردند، بعضی هم ماندند و گوشه‌گیر شدند. امسال در سال بازگشت گروه موسیقی به یکدیگر، گروه دوستان ما پراکنده شده‌اند.



مَهدی کریمزاده

makazastudio

صادق هدایت:

«مرگ، مادر مهربانی ست که فرزند خویش را پس از
یک روز طوفانی در آغوش کشیده، نوازش می کند و
می خواباند».

